

عرش الایقان

فی

شرح تقویم الایمان

تألیف:

سید محمد عبدالحسین بن سیداحمد علوی

(درگذشته ۱۱۲۱ق)

تحقیق و تصحیح:

علی اوجبی

اکبر ثقفیان

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۹۰



سرشناسه	: علوی عاملی، محمد عبد الحسیب بن احمد
عنوان و قرداد ای	: تقویم الایمان، شرح
عنوان و نام پدیدآور	: عرش الایقان فی شرح تقویم الایمان / تألیف سید محمد عبد الحسیب بن سید احمد علوی
مشخصات نشر	: (در گذشته ۱۲۱ ق): تحقیق و تصحیح علی اوجبی، اکبر ثقفیان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	: چهل، ۶۰۰ ص
شابک	: ۱۲۰۰۰۰ ریال 7 - 074 - 220 - 609 - 978
وضعیت فهرست نویسی	: فیفا
یادداشت	: عربی
یادداشت	: مقدمه کتاب به فارسی است.
یادداشت	: کتاب حاضر شرحی بر «تقویم الایمان» تألیف محمد باقر داماد است.
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۴۵۷] - ۴۶۵: همچنین به صورت زیرنویس
یادداشت	: نمایه
یادداشت	: میرداماد، محمد باقر بن محمد، - ۴۱ - ۹۱ ق. تقویم الایمان - نقد و تفسیر.
موضوع	: : فلسفه اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: میرداماد، محمد باقر بن محمد، - ۴۱ - ۹۱ ق. تقویم الایمان، شرح
شناسه افزوده	: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
شناسه افزوده	: ۱۳۹۰ ع ۴ / ۱۱۶۲ BBR
رده بندی کنگره	: ۱۸۹/۱
رده بندی دیویی	: ۲۵۹۵۳۹۶
شماره کتابشناسی ملی	



کتابخانه موزه و مرکز اسناد
مجلس شورای اسلامی

عرش الایمان فی شرح تقویم الایمان

مؤلف: سید محمد عبدالحسین بن سید احمد علوی
(درگذشته ۱۴۲۱ ق)
محقق و تصحیح: علی اوجبی و اکبر ثقفیان

صفحه آرا: محمود خانی

شماره انتشار: ۳۰۶

ناظر چاپ: نیکی ایوبی زاده

چاپ اول: ۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰

بها: ۱۲۰۰۰۰ ریال

شابک: 978 - 600 - 220 - 074 - 7

انتشارات و توزیع:

مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
خیابان انقلاب، مابین خیابان ابوریحان و دانشگاه، ساختمان فروردین
طبقه ۷، واحد ۲۷ و ۲۸: تلفن: ۶۶۹۶۴۱۲۰-۲۱

نشانی سایت اینترنتی: www.ical.ir

نشانی پست الکترونیکی: pajooreshlib@yahoo.com

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه،
موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

بخش قابل توجهی از میراث فلسفی ما همچنان زیر گرد و غبار کتابخانه‌های دولتی و ملتی و شخصی، بدون تصحیح مانده و به همین دلیل ما نتوانسته‌ایم یک تاریخ فلسفه خوب برای خودمان بنویسیم. همین مقدار تلاش را هم، مع‌الاسف، مانند تصحیح و چاپ متون تاریخی ما در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، فرنگی‌ها آغاز کردند. در زمینه متون فلسفی ما کربن توجه خاص کرد و بعد از آن بود که شمار اندکی، بسیار اندک، به احیای آن متون پرداختند. در حال حاضر در تهران و اصفهان، چند نفر از پژوهندگان متون فلسفی به احیای متون فلسفی دوره صفوی و قاجاری مشغولند و هر از چندگاهی اثری چاپ می‌شود. در این میان، آقایان حبیبی و اوجبی و ناجی، مرحوم شیخ عبدالله نورانی و عده‌ای دیگر، پیشگام در این ماجرا هستند که باید زحماتشان را ارج نهاد که کمترین آنها مساعدت در نشر این تیل آثار است. نگارش آثار فلسفی در دوره صفوی و سپس قاجار، حتی در اوج تسلط اخباری‌گری و شیخی‌زدگی، کمترین خاصیتش این است که چراغ عقل را در جامعه ایرانی زنده نگه داشته است. زنده ماندن این چراغ، این کمک را به ما کرده است که اجازه ندهیم ظاهرانگاری بر همه چیز سایه افکنده و سرمایه‌های فلسفی و فکری ما را دستخوش نگره‌های ساده‌انگارانه قرار دهد. ما آثار این جریان را نه تنها در حوزه تفکر، بلکه در سیاست نیز شاهد بوده و هستیم. این البته نه به معنای درستی تمامی این معارف فلسفی است که گاه بخش‌هایی از آن به نظر لفاظی و بافتنی می‌آید، و نه به معنای آن که ما درجا نزده‌ایم. به عکس، گاهی احساس می‌شود چنان غرق در آن معارف کذایی شده‌ایم که خلاقیت و نواندیشی را بکلی کنار گذاشته و به دلیل استدامت تسلط آنها، نوعی نگاه مقدّس‌انه هم به آنها داریم. به نظر می‌رسد، روی این نکته باید پافشاری کرد که اگر ما در حوزه فلسفه و کلام، و سایر زمینه‌ها، روی میراث دوره‌ای خاص انگشت می‌نهم، اهمیت آن را آشکار می‌کنیم، و بازبینی و بازچاپ می‌کنیم، نباید چنین تلقی شود که باید روی آنها برای همیشه توقف کرد. همین توقف

است که ما را از داشتن فیلسوفان جدید بی بهره کرده است. هرچند عامل دیگر آن، به طور کلی، عقب ماندگی از کاروان تفکر در جهان است که این خود معلول قطع پیوندها و ایجاد گسست در مناسبات فکری جهانی به دلایل عدیده است که بخشی از آنها به شرایط ذهنی و فکری خود ما باز می گردد. به هر حال، آنچه مهم است این که ما بدانیم در مسیر تفکر، چه مراحلی را پشت سر گذاشته ایم. در این زمینه، میرداماد، یکی از پل های فکری ماست. کسی که مکتبی را پدید آورد که گرچه به دلیل ظهور ملاصدرا دوام چندانی نداشت، اما به هر حال در اطراف آن جریانی پدید آمد که عمده آنها، دامادش میر سید احمد عسکری و فرزند وی عبدالحسیب و شماری دیگر است. باید قدر دان جناب اوجیبی بود که طی ده سال گذشته، قدمهای متعددی برای شناخت میرداماد برداشت و جامعه فلسفی ما را با متن نگاشته شده در این مکتب آشنا کرد. خداوند به ایشان خیر دهد.

رسول جعفریان

رئیس کتابخانه موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

فهرست مطالب

پیشگفتار	ث
مقدمه	یازده
۱. دورنمایی از شرح حال میرداماد	سیزده
۲. حکمت یمانی	هفده
۳. آرا و اندیشه‌های میرداماد	بیست و چهار
۴. تقویم الایمان	بیست و پنج
۵. میر عبدالحسین و شرح عرش الایقان	سی و دو
۶. نسخه اساس و شیوة بازخوانی	چهل
تقویم الایمان	۱ - ۱۳۹
التقدمة - في الأمة المفترقة و الفرقة الناجية	۴
الرصد الأول - و فيه تقویم أنّ في الوجود من هو القيوم	۷
فصل - كالمدخل، فيه تصحيحات كالمبادي لما النظر سالكا	۷
فصل ثانٍ - فيه تقويمات براهين ما وجه الوكد زم تحصيله	۲۹
فصل ثالث - فيه تقويمات تقدسية	۴۹
فصل رابع - فيه استيفاء ما بقي من التقويمات التقديسية	۷۳
فصل خامس - فيه تصحيحات تجريدية و تقويمات تمجيدية	۱۰۵

عرش الايقان.....	١٤١ - ٣٧١
شرح خطبة تقويم الايمان.....	١٤٥
التقدمة في الأمة المفترقة و الفرقه الناجية.....	١٥٥
الرصد الأول.....	١٤٧
فصل أول - كالمداخل، فيه تصحيحات كالمبادي لما النظر سالك.....	١٧٣
فصل ثلث - فيه تقويمات براهين ما وجه الوكد زمم تحصيله و.....	٣٥٩
تصوير نسخه خطي.....	٣٧٣
نمايه ها.....	٣٧٧
١. آيات.....	٣٧٩
٢. روايات.....	٣٨١
٣. اشخاص.....	٣٨٣
٤. گروهها.....	٣٨٧
٥. كتابها.....	٣٩١
٦. جاياها.....	٣٩٣
٧. اصطلاحات و موضوعات.....	٣٩٥
منابع و مأخذ.....	٤٥٧

پیشگفتار

به نام آن که فکرت آموخت

ده سال پیش در سال ۱۳۸۰ خورشیدی در پی تأکید پروفیسور هانری کرین در فلسفه ایرانی - فلسفه تطبیقی با کتاب شگرف تقویم الایمان و شرح کشف الحقائق آشنا شدم. وی آرزو داشت محقق جوان ویرایشی از آن را ارائه دهد. پس از دو سال تحقیق و پژوهش، بازخوانی متن و شرح به انجام رسید. هیچ باور نداشتیم چنین متن فلسفی دشواری این گونه مورد استقبال اساتید و دانشجویان فلسفه قرار گیرد و در طی این چند سال سه بار تجدید چاپ شود.

خوشبختانه جدای از تشویق‌های اساتید بنام فلسفه در دومین جشنواره فارابی نیز برگزیده شد.

اینک پس از سالها این توفیق حاصل شد که با همکاری دوست دانشور و خوش‌ذوق جناب آقای اکبر ثقفیان شرح دیگری از تقویم الایمان به نام عرش الایقان به خامه نوه میرداماد، میرعبدالحسیب بن احمد علوی که بشدت متأثر از شرح پدرش کشف الحقائق می‌باشد، بازخوانی و در اختیار علاقه‌مندان متون فلسفی قرار گیرد.

برای سهولت در استفاده از این شرح متن تقویم الایمان که پیش از این بارها از سوی

مؤسسه مطالعات اسلامی و مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب به زیور طبع آراسته شده بود، را این بار بدون ذکر نسخه بدلها آوردیم.

در اینجا جا دارد از:

- جناب آقای دکتر اکبر ایرانی که با چاپ متن تقویم الایمان در ضمن اثر حاضر موافقت کردند.

- ریاست فریخته و کاردان کتابخانه، موزه و مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی جناب آقای رسول جعفریان که همواره قرین الطاف ایشان می‌باشیم.

- جناب آقای دکتر حامد حاجی اصفهانی که تصویری از نسخه اساس را در اختیار گذاشته و به تصحیح آن ترغیب کردند.

- جناب آقای محمود خانی که زحمت صفحه آرایی را بر عهده داشتند.

- و همکاران مرکز پژوهش و واحد انتشارات کتابخانه که به نیکویی کتاب را منتشر ساختند، تقدیر نمایم.

سپاس ویژه به پیشگاه آستان ربوبی که با تمامی مشغله‌ها و ناتوانیهای نگارندگان این سطور، این امکان را فراهم آورد تا برگ زرین دیگری از تاریخ پر فروغ اندیشه و خرد را فراروی مشتاقان بکشایند.

گر خطا کردیم اصلاحش تو کن مصلحتی تو ای تو سلطان سخن

علی اوجی و اکبر ثقفیان
تابستان ۱۳۹۰ خورشیدی

مقدمه

میرداماد یکی از بزرگترین و تأثیرگذارترین فیلسوفان جهان اسلام به شمار می‌آید. پرورش دو شخصیت سترگی چون: ملاصدرا و شیرازی - که امروزه آثار و اندیشه‌هایش شهرتی جهانی یافته - و میر سید احمد غلوی، داماد و وارث معنوی میرداماد - که با کمال تعجب در اثر عوامل سیاسی / اجتماعی هم‌زمان کمنام است - برای اثبات بزرگی‌اش کافی است.

متأسفانه در دوران معاصر تنها چیزی که از وی در ذهن باقی است، دو نظریه^۱، حدوث دهری که به انگیزه فیصله‌دادن به نزاعهای پُر دامن متکلمان و حکما ابداع کرد و ۲. نظریه اصالت ماهیت که به غلط به وی منسوب شده است، می‌باشد. در حالی که او صاحب یک نظام فلسفی و دستگاه فکری متمایز از گذشته و آینده خویش است. منظومه‌ای که خود آن را «حکمت یمانی» نامید و در تکوین حکمت متعالیه صدرایی بسیار تأثیرگذار بود. اما اگر در حال حاضر که آثار و نوشته‌های مهم وی به روبر طبع آراسته شده، از یکان یکان اساتید و پژوهشگران حوزه فلسفه اسلامی در باب چیستی حکمت یمانی پرسش شود، شاید به عدد انگشتان یک دست هم نتوان پاسخ درستی یافت!! شگفتا که امروزه کسانی که خود را تنها وارثان صدرای شیرازی می‌پندارند و سخنان وی را نقطه پایان و غایت فلسفه اسلامی می‌انگارند و همگان را به تقلید از

آموزه‌های صدرایی فرامی‌خوانند، از اندیشه‌های استاد وی بیگانه‌اند!! همو که صدرای شیرازی با عناوینی چون: نور عقلانی، هدایت روحانی، گوهر ملکوتی، کوکب قدسی، عقل فعال، استاد الکَل فی الکَل یاد کرده و زیانش در وصف او این گونه به ترنم آمده است:

همه ثنای تو گویم چو لب فراز کنم همه دعای تو گویم چو چشم باز کنم

و ما أنا إلا كقطرة من سحابة و لو إنني ألفْتُ ألف كتاب

امروزه ما با معلم ثانی با فاصله زمانی نزدیک به دوازده قرن بیشتر مانوسیم تا معلم ثالث با فاصله زمانی دو قرن! راستی علت این همه بی‌مهری چیست؟ برخی سبک نگارش وی را بهانه کرده‌اند. شاید هم در وهله اول چنین به ذهن متبادر شود که دشوارنویسی افراطی میرداماد باعث دوری و مهجوریت وی از جامعه فلسفی ما شده است! آری او از معدود فیلسوفانی بود که به دلیل جو سیاسی حاکم بر دوران‌ش روی به دشوارنویسی آورد، اما برآستی این می‌تواند عاملی برای گسست و بی‌توجهی به اقیانوس بیکرانۀ معارف فلسفی او باشد؟! مگر نبوده‌اند فیلسوفان بزرگی که در قالب معما، رمز و استعاره لب به سخن گشودند، اما این سرگز مانع از آنس و اُلفت جامعه فلسفی با اندیشه‌های آنان نگردید! بی شک نباید به جرم دشوارنویسی چنین ستمی به او که نه بلکه به خود روا داریم. بویژه آنکه او داماد و وارث معنوی خورشید - میر سید احمد علوی - را به شرح آثار و انتقال آنها به نسل‌های بعدی فراخواند و خوشبختانه این شاگرد شایسته توفیق این را یافت تا با شرح دو عنوان از مهمترین آثار میر - یعنی تقویم الایمان و القیسات - زمینه غوص در معارف به یادگار مانده از وی را مهیا سازد.

نگارنده هماوا و همدل با برخی از پژوهشگران بر آن است که تنها علت بی‌مهری به این فیلسوف بزرگ را می‌بایست در شرایط سیاسی / اجتماعی دوران صفویه و تعارض اندیشه‌های وی با برخی از فقها و اصحاب فتوا همچون شیخ بهایی جست و جو کرد. در دوران معاصر نیز نبود سلف صالح اساتید نامدار فلسفه از یک سو، ایستایی و رکود

روحیه پرسشگری و نوآوری از سوی دیگر و از همه مهمتر بازار رایج ساختگی و شیفتگی و دلباختگی افراطی به اندیشه‌های صدرالمতالین شیرازی است که مانع عرضه هرگونه اندیشه فلسفی دیگر از جمله آموزه‌های فلسفی استاد صدرا، میرداماد می‌باشد.

۱. دورنمایی از شرح حال میرداماد

میر محمدباقر شمس‌الدین محمد حسینی استرآبادی، مشهور به میرداماد^۱، دخترزاده محقق ثانی (علیه السلام عبدالعالی کرکی)، ملقب به: استادالبشر^۲، برهان‌الدین^۳، شمس‌الدین، سید الافاضل^۴، المعلم الثالث^۵، مؤسس الحکمة الیمانیة، ... و متخلص به

۱. «گویند که محقق کرکی سبب الامر روی حضرت امیرالمؤمنین (ع) دختر خود را به عقد ازدواج شمس‌الدین محمد در آورده که به فرموده آن حضرت فرزندی از او ظاهر خواهد شد که وارث علوم انبیا و اوصیا خواهد گردید. لکن بعد از چندی پیش از آنکه فرزندی بوجود آید، آن دختر وفات یافت و محقق از بی‌نتیجه‌گی ظاهری آن رؤیای رحمانی در حیرت بود تا بار دوم باز در خواب آن حضرت فرمود که همانا مراد ما دختر دیگریست بوده نه این دختر متوفی. اینک آن امر جهان مطاع را امتثال کرده و دختر دیگرش را به عقد شمس‌الدین در آورد و بعد از چندی همین میرداماد بوجود آمد و به مدارج عالیة علمیه ارتقا یافت و مصداق آن رؤیای رحمانی گردید. اینکه در السنة بعضی دایر و در التوس الاعلام نیز خود محمدباقر را داماد شاه عباس ماضی دانسته و این لقب مشهوری داماد و میرداماد را نیز مستند بدان داشته، همانا ناشی از قلت تنوع و بی‌اطلاعی از حال ایرانیان است. «ریحانة الأدب، ج ۳، صص ۵۶، ۵۷».
۲. طبقات اعلام الشيعة، ج ۵، ص ۶۷.
۳. خلاصة الأشعار، ص ۱۸.
۴. شرح المنظومة (حکمت)، ص ۱۱۲.

۵. میر سید احمد علوی معتقد بود که میر داماد نه معلم سوم بلکه معلم اول است. در لسان حکما اصطلاح «معلم» بر کسی اطلاق می‌شود که جامع دانشهای متداول زمانه خویش و واضع و مؤلف علمی خاص باشد و یا نقشی چشمگیر در پیشبرد آن داشته باشد. در سیر تاریخ اندیشه‌ها، معمولاً اصطلاح «معلم اول» در مورد ارسطو به کار می‌رود. چه او بود که برای نخستین بار مباحث منطقی را تألیف نمود. عنوان «معلم ثانی» نیز در مورد ابن‌نصر فارابی به کار می‌رود. چرا که او مؤسس فلسفه اسلامی بوده و اندیشه‌های حکمای یونانی را به میان مسلمانان آورده و به آنها آموخته است. اما اصطلاح «معلم ثالث» گاه در مورد مسکویه (۳۲۰ - ۴۲۱ هـ ق) به کار رفته است. گویند: «مسکویه را معلم سوم بدان گفته‌اند که در بازسازی شاخه عملی فلسفه یونان - یعنی فلسفه اخلاق - و استوار کردن پایه‌های آن نقشی بی‌همتا داشته است، چنانکه هیچ مصنفی که حتی تا امروز در فلسفه اخلاق کتابی نوشته، بر آنچه او آورده است، چیزی نیفزوده.» [تجارب الأمم، ج ۱، ص ۲۷]. برخی نیز این عنوان را زبیده ابن سینا دانسته‌اند. چه پس از فارابی او نخستین کسی بود که فلسفه اسلامی را

اشراق، به سال ۹۷۵ ق^۱ و به روایتی ۹۶۹ ق^۲ در خانواده‌ای از اهل علم، دین و تقوا دیده به جهان گشود.

او از استعداد فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و حافظه‌ای قوی داشت،^۳ و از آنجا که در خانواده‌ای از اهل علم نیز به دنیا آمده بود، توانست از شرایط دشوار آموزشی که بر آن دوران حاکم بود بخوبی بهره برد و بتدریج در زمره اساطین حکما و اندیشمندان بزرگ عصر خویش و از نوادر و نوابغ جهان اسلام قرار گیرد.

در مرحله نخست، آموزشهای کلاسیک را از مشهد آغاز کرد، و پس از گذراندن دروس مقدماتی (صرف، نحو، معانی بیان، لغت و ...) به فراگیری علوم قرآنی، فقه، اصول، حکمت، ریاضیات ... و انس با روایات اشتغال ورزید؛ و برخی از آثار خویش را در این دوره نگاشت.

در طی دوران تحصیل خویش از محضر علمای بزرگی کسب فیض کرد و از برخی از آنها اجازه روایت گرفت. از جمله اساتید و مشایخ اجازه وی می‌توان به این شخصیتها اشاره کرد: سید ابوالحسن موسوی عاملی، سید حسین حسینی کرکی عاملی، سید نورالدین حسینی موسوی عاملی جبعی (از تلامذه شهید ثانی)، سید علی موسوی

→ از حالت رکود نجات داد و سعی در پی ریزی فلسفه‌ای جدید داشت که افزون بر عناصر حکمت ارسطویی و اندیشه‌های افلاطونی و نوافلاطونی، صبغه‌ای دینی اسلامی نیز داشته باشد. اما متأسفانه حیات کوتاهش اجازه چنین کاری را به او نداد. آنچه که در زمینه مباحث فلسفی از او برجای مانده، بویژه دائرة المعارف گرانسنگ الشفاء - نقطه اوج حکمت مشاء به شمار می‌آید. اصطلاح رایج آن است که عارف «معلم ثالث» را در مورد میرداماد به کار می‌برند. چه میرداماد با تأسیس حکمت یمانی که بعدها در مکتب حکمت متعالیه صدرایی به اوج خود رسید، فلسفه را دچار تحولی شگرف نمود. میرداماد، در آثار خویش از این سینا با عناوین: «شریکنا فی الرئاسة، الشریک الریاسی، الشریک فی الرئاسة، الشریک الرئيس، شریکنا السالف، ... و از فارابی با تعابیر: الشریک فی التعلیم، شریکنا فی التعلیم، الشریک المعلم، الشریک التعلیمی ...» یاد می‌کند. و گاه خود را «المعلم الثالث» می‌نامد و بهمنیار را تلمیذ خود می‌انگارد.

۱. طبقات اعلام الشيعة، ج ۵، ص ۶۷. ۲. نخبه المقال فی أسماء الرجال، ص ۹۸.

۳. اسکندر بیگ منشی در عالم آرای عباسی (ج ۱، ص ۱۶۴) پیرامون حافظه میر چنین می‌نویسد: «حافظه میر به مرتبه‌ای است که از اول حال در مبادی نشو و نما هر نقد عبارتی که به خازن طبیعت سپرده، در حفظ آن شرط امانت به جای آورده؛ فلسفی از آن از خازن طبیعت و قواد فلسفه دوران فوت نشده.»

عاملی، شیخ عبدالعالی بن علی بن العالی کرکی^۱ (دایی میرداماد)، شیخ عبد علی خادم جابلقی، شیخ عزالدین حسین بن عبدالصمد^۲ (پدر شیخ بهایی)، فخرالدین محمد سماکی (محمد فخری)^۳.

نقل است که در سیزده سالگی از عبدالعالی پسر محقق کرکی و در چهارده سالگی از حسین بن عبدالصمد اجازه روایت گرفته است؛^۴ و این حاکی از آن است که او به خاطر نبوغ و استعداد کم نظیرش از همان اوان جوانی به مراتب بالای دانش و علم رسیده و به همین دلیل مورد توجه علمای عصر خویش نیز بوده است. میر خود در مثنوی مشرق الأنوار چنین می گوید:

۱. صوت اجازه شیخ عبدالعالی به من دادند: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله كما هو أهله و مستحقه. و الصلاة والسلام على خير خلقه محمد و عترته الطاهرين.

و بعد: فإن الولد الأعز الحبيب النبي، سادة السادات الأطهار. جامع الفضائل و التكمالات، صاحب الفهم الثاقب. و الحدس الصائب، السيد محمد باقر، ولد المرحوم المبرور المغفور السيد محمد الأستریادی قد اطلعت على حاله و أنه مع حداثة سنه قد اطلع على كثير من المباحث، و له فيها تحقيقات حسنة، و تصرفات قوية، و إني أجزته أن ينقل ما وصل إليه وظهر لديه أنه من أقواله و أن يعمل به و أن يروي مصنفات والدي المرحوم المغفور علي بن عبدالعالی و أن يروي جميع ما لم يرواية عن مشايخي الأعلام مراعيًا لي و له طريق الاحتياط مواظبًا على محافظة الشرائع بين أهل العلم. و كتب عبدالعالی بن علي بن عبدالعالی حامدًا مصليًا مسلمًا، و الحمد لله و حده».

۲. صورت اجازه شیخ عزالدین حسینی به میرداماد: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله كثيرا على نعمه و إفضاله، و صلواته و سلامه على سيدنا محمد النبي الأمي و آله.

و بعد: فإن الولد الأعز الأمجد الأفضل الأكمل الأرشد، السيد السند الأرحم، السيد محمد باقر بن السيد الجليل النبيل الأصل شمس الدين محمد الأستریادی - نور الله تربته - من قد صرفه جملة من عمره على تحصيل فنون العلم، وفاق على أقرانه بجميل الفهم و تميز في سلوكه في شعب العلم و سلوكه مع صغرسه و غضاضة غصونه، و قد التمس مني الأجازة لما أرويه من الأحاديث مع ضيق المجال و كثرة الحال و أوجب ملتصمه تقربا إلى آياته الطاهرين، و جعلت ذلك ذخرا لي يوم الدين و أجزت له رواية ما يجوز لي روايته من أحاديث أنتمنا المعصومين - صلوات الله عليهم أجمعين - بطريقي المقررة إذا صحت لديه، أفاض الله تعالى عليه، فليرو ذلك كما شاء لمن شاء و أحب محتاطا.

قال ذلك بلسانه و رقمه بيتانه، مفتقر رحمة ربه الأوحده، حسين بن عبدالصمد، في شهر رجب الفرد سنة

ثلاث و ثمانين و تسعمائة».

۳. ر.ک: أمل الآمل، ج ۱ و ۲: رياض العلماء، ج ۳ و قصص العلماء.

۴. رياض العلماء، ج ۵، ص ۶۷.

بیست بود سال به دور قمر لیک به دانش ز خِرد پیرتر

پس از سالها اقامت در مشهد مقدّس، به قزوین مهاجرت کرد «و مدّتی نیز در اردوی معلّا به درس اشتغال نمود، نقوش دقایق طبع نقّاد و ذهن وقّاد خود را بر صحایف ضمایر علما و فضلا ظاهر گردانید.

و در شهر سنه ثمان و ثمانین و تسعمائة (۹۸۸ هـ) از دارالسلطنه قزوین به قصد زیارت مشهد مقدّسه رضویه به دارالمؤمنین کاشان خرامید، و روزی چند درین جانب ساکن گردید.^۱

پس از آن به اصفهان مهاجرت کرد و تا پایان عمر در آنجا سکنا گزید و به نشر معارف حقّه، اندیشه‌های حکمی و تربیت شاگردان پرداخت.

او در مکتب خویش شاگردان بسیار ارزشمندی را پرورش داد که هر یک از شخصیت‌های برجسته تاریخ فکر عقلانی مسلمانان به شمار آمده و در رشد و بالندگی معارف دینی بویژه حکمت اسلامی نقش بسزایی داشته‌اند. مشهورترین ایشان که برخی از او اجازه روایت نیز گرفته‌اند، عبارتند از: میر سید احمد علوی، ملّا صدرای شیرازی، ملّا شمسای گیلانی، ملّا عبدالغفار گیلانی، محمّد اشکوری دیلمی لاهیجی، ابوالفتح گیلانی، سید احمد عریزی درب امامی، نظام‌الدین احمد دشتکی، شیخ عبدالله سمنانی، حسین بن حیدر کرکی، محمّد حسن زلالی خراسانی، ملّا حلیل غازی قزوینی، میر محمّدتقی استرآبادی، ملّا عبدالمطلب طالقانی و ...

آن گونه که در منابع تاریخی آمده است، دارای دو فرزند نیز بود.

۱. میرزا صدرا ۲. همسر میر سید احمد علوی (پسر خاله و وارث معنوی میر) که

خاندان میرداماد همگی از نوادگان اویند.

میر به خاطر صفای باطنی و قدرت فوق‌العاده علمی، در میان مردم جایگاه ویژه‌ای

داشت و از مقرّبان شاه عبّاس صفوی بود.

سرانجام پس از سالها تحقیق، تألیف، تربیت شاگردان، مجاهده و حضور در

۱. خلاصه‌الاشعار، به نقل از مقدّمه کتاب القیّات، صفحه بیست و نه.

صحنه‌های سیاسی در سال ۱۰۴۰ - ۱۰۴۱ و یا ۱۰۴۲ ق - در سفری که به همراه شاه صفوی به قصد زیارت عتبات عالیات رفته بود، در مابین کربلا و نجف، در حالی که آیه **«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»**^۱ را زمزمه می‌کرد، چشم از جهان فرو بست و پیکر مطهرش - طبق وصیتش - در نجف اشرف مدفون گشت. «فسلام علیه یوم ولد یوم مات و یوم یبعث حیاً». ملا عبدالله کرمانی متخلص به امانی در تاریخ وفات او چنین سروده است:

فغان از جور این چرخ جفاکیش	کزو گردد دل هر شاد ناشاد
ز اولاد نسبی دانایی عصری	که مثلش مادر ایام کم زاد
محمد باقر داماد کز وی	عروس فضل و دانش بود دلشاد
خرد از ماتمش گرین شد و گشت	عروس علم و دین را مرد داماد

۲. حکمت یمانی^۲

در بررسی روند تاریخی اندیشه‌های فلسفی مسلمانان با اندکی تأمل به سه گروه عمده برمی‌خوریم:

۱. اکثریت فیلسوفان مسلمان از آن حکمایی است که استقلال در رأی نداشته، مقهور فیلسوفان برجسته پیشین یا معاصر خود بودند، و آثاری که از خود بر جای گذاشته‌اند چیزی جز شرح یا حاشیه بر آثار دیگران نیست.

۲. گروه اندکی نیز توان نقد آرای دیگر و ارائه اندیشه‌های جدید را داشتند، اما نظریات و دیدگاههای آنان در حد و قواره یک نظام منسجم فلسفی نبود.

۳. معدود اندیشمندانی نیز وجود داشتند که خود صاحب فکر بوده و آرای فلسفی‌شان از یک نظام منطقی برخوردار بود. حکمایی چون: فارابی، ابن سینا، شهاب‌الدین سهروردی، میرداماد و ملاصدرای شیرازی از این دسته‌اند. اتفاقاً میان

۱. فجر/ ۲۷.

۲. میر در آثار دیگر خود چون جذوات و مواجیت، ص ۹۹ و ۱۷۰ و الصراط المستقیم، ص ۳ از نظام فلسفی خویش با این عنوان یاد کرده که اقتباسی از روایت «الإيمان یمانی و الحکمة یمانیة» می‌باشد.

نظامهای فلسفی برخی از آنها شباهتهای فراوانی وجود دارد. گویا حرکتی را که فارابی و ابن سینا آغازگر آن بودند، سهروردی و میرداماد ادامه دادند و صدر المتألهین آن را به انجام رسانید. بدین ترتیب هر یک، نقطه‌های عطفی را در روند اندیشه‌های فلسفی مسلمانان به وجود آوردند.

در نظام فلسفی ابن سینا - یعنی حکمت مشاء - سه عنصر: ۱. حکمت ارسطویی ۲. شیعه و اندیشه‌های افلاطونی و نو افلاطونی ۳. آموزه‌های دینی اسلامی؛ در حکمت یمانی میرداماد عناصر: ۱. حکمت مشاء ۲. حکمت اشراق ۳. آموزه‌های شیعی و در حکمت متعالیه صدر المتألهین عناصر چهارگانه: ۱. حکمت مشاء ۲. حکمت اشراق ۳. عرفان ۴. کلام نقش اساسی را داشتند.

هر یک از این حکمای متأله از اندیشه‌های پیشین خویش بخوبی بهره بردند و سعی داشتند تا آنها را بر مضامین دینی تطبیق دهند. از این رو در سیر اندیشه‌های فلسفی موجی ایجاد کردند که آثار آن تا مذهبهای مابقی ماند.

از آنجا که آنچه در این مقدمه اهمیت دارد بررسی و تحلیل نظام فلسفی میرداماد است، از این رو در این قسمت به تبیین اجمالی آن بسنده می‌کنیم. هر چند که در ضمن آن حکمت ارسطویی و نظام فلسفی مشاء نیز نمودار خواهد شد.

همان گونه که گذشت بنای رفیع حکمت یمانی بر سه رکن اساسی استوار بود:

۱. حکمت مشاء: شیخ الرئیس بوعلی سینا در تداوم حرکتی که فارابی آغاز کرد و فیلسوفان مسلمان کما بیش پی‌گیر آن بودند، با اصلاح نقاط ضعف روشی و مبنایی حکمت ارسطویی که در قالب فلسفه اسلامی به بارنشته بود، سعی در استحکام فلسفه اسلامی و پی‌ریزی دوباره حکمت مشاء اما در قالبی دینی اسلامی داشت.

اساس حکمت ارسطویی بر دو عنصر:

۱. منطق صوری

۲. عقل‌گرایی محض

استوار بود. ارسطو در نظام فلسفی خویش به کمک براهین عقلی و با قواعد منطقی به

اثبات مسائل می‌پرداخت. او این دو را برای کشف مجهولات و تفسیر ماهیت و روابط موجودات کافی می‌دانست و معتقد بود که علم یقینی تنها از طریق قضایای عقلی و از استدلالهایی که در قالبهای منطقی ارائه شوند، بدست می‌آید.

او در حوزه طبیعیات نیز از قضایای عقلی و شیوه‌هایی تعقلی بهره می‌جست و پدیده‌های طبیعی و روابط میان آنها را تفسیر عقلانی می‌کرد. ارسطو اصرار بر این داشت که مباحث طبیعی را به سرپنجه عقل محض پیش برد و به قوانین تجربی کمتر بها می‌داد. از این رو رشد اجزای دستگاه معرفتی او ناهمگون می‌نمود. چه بخش فلسفه اولی بسیار فربه و قسمت طبیعیات آن رنجور و ناتوان بود.

به طور کلی و با اغماص از تک تک قضایایی که پیکره حکمت ارسطویی را تشکیل می‌دهند، می‌توان «استناد به منطق صوری» را نقطه قوت، و «عقل گرایی محض» حکمت ارسطویی را به عنوان عمده‌ترین نقطه ضعف آن به شمار آورد.

ابن سینا برای ترسیم نظام فلسفی خویش، برخی از عناصر و شیوه‌های به کار رفته در حکمت ارسطویی را به عنوان نقاط مثبت و برجسته برگزید و عناصر دیگری را برای ترمیم آن بدان افزود.

۱. منطق صوری: همان‌گونه که گذشت یکی از عمده‌ترین امتیازات حکمت ارسطویی بهره‌برداری از قواعد منطق صوری بود. قواعدی که رعایت آنها تضمین‌کننده صحت و درستی استدلالها و عملیاته‌ای ذهنی است. از این رو ابن سینا منطق ارسطویی را به عنوان یکی از ارکان نظام فلسفی خویش و به منزله شیوه استدلالی عام و حاکم بر استدلالهای فلسفی برگزید.

۲. شیوه افلاطونی: افلاطون الهی در کنار استدلال و استناد به مباحث منطقی، به شیوه‌های اشراقی تمایل داشت. در حالی که آثار ابن سینا خالی از لطافتهای اشراقی بوده و بحثهای خشک عقلی و عقل‌زدگی بشدت در آن محسوس و مشهود است. او سعی داشت تمامی قضایا را با استدلال و برهان به قضایای ضروری بازگرداند، و همین باعث شده بود تا از شیوه‌هایی اشراقی فاصله بگیرد. البته گاه در ضمن شماری از آثار او مانند

الإشارات والتنبیهاً به برخی از مباحث عرفانی و ذوقی مانند « مقامات العارفين » برمی خوریم و یا در میان نوشتارهای برجای مانده از او به رساله‌ها و کتابهای مستقلی همچون: منطق المشرقین، رسالة فی العشق و سه داستان سمبلیک حی بن یقظان، رسالة الطیر و سلامان و ابسال می‌رسیم که حاکی از گرایشات اشراقی او دارد و این احتمال را قوت می‌بخشد که در صورتی که عمر بیشتری می‌داشت، به طور قطع از عناصر و اندیشه‌های اشراقی نیز بیشتر بهره می‌برد. کاری که حکمای پس از او همچون شیخ اشراق، میرداماد و ملاصدرا به خوبی از عهده آن برآمدند.

ابن سینا علی‌رغم کم‌توجهی به گرایشات اشراقی در فلسفه افلاطون، از برخی از عناصر فلسفی و متدیک آن به‌شکلی تأثیر پذیرفت. او از میان مجموعه عناصر به کار رفته در اندیشه‌های فلسفی افلاطون، شیوه تحلیل و تقسیم^۱ را که با عقل‌گرایی او تناسب داشت برگزید و با آمیختن آن با منطق صوری و قواعد برگرفته شده از نصوص دینی و با توجه بیشتر به مباحث امور عامه و بویژه مباحث مربوط به وجود، طرح جدیدی را برای فلسفه اسلامی پی‌ریزی کرد.

۳. آموزه‌های دینی اسلامی: گرچه ابن سینا از جمله فیلسوفان عقل‌گرا به شمار می‌آید، اما تفاوت او با فیلسوفان پیشین عقل‌گرای خود در این بود که به این شیوه خویش صبغه دینی داد. او معتقد بود که عقل در محدوده‌ای که با اصول شرعی تعارضی نداشته باشد، حاکم علی‌الاطلاق است؛ و در موارد تعارض نیز آنچه بدو این ظواهر نصوص است که کنار گذاشته می‌شود، اما با تأویل آنها در پرتوی قوانین علم تفسیر - و نه با استناد به اجتهادهای شخصی - مضامینی که در باطنشان قرار دارد نمودار می‌شود و همان مضامین نهفته که بی‌شک با عقل هم‌نوایی دارند، ملاک عمل قرار می‌گیرند.

او عقیده داشت از آنجا که در شرع، عقل در کنار رسول ظاهری به عنوان رسول باطنی معرفی شده است؛ بنابراین، هیچ‌گاه شارع مقدس - که معصوم از خطاست -

۱. تحلیل یعنی تجزیه یک چیز به اجزای مختلف از حیثیات مختلف؛ و تقسیم عبارت است از بسط یک امر کلی از طریق انضمام خصوصیات به آن، با استناد به قواعد منطقی.

حکمی مخالف عقل نخواهد داشت. در نتیجه، در موارد تعارض بدوی، قطعاً شارع ظاهر را اراده نکرده، بلکه معنای دیگری را قصد کرده است که در باطن آن نص نهفته و منظوری است و به کمک قوانین لفظی و ضوابط قطعی عقلی بر ما مکشوف می‌شود.

میرداماد سالها به فراگیری کتابهای شیخ و تدریس آنها اشتغال داشت. دو شرحی که توسط شاگردان او - یعنی میر سیداحمد علوی و ملاصدرا شیرازی - به رشته تحریر در آمد، عمیقترین و مستقیم‌ترین شروحی است که بر شفای بوعلی نگاشته شده است، و این نمایانگر میزان آشنایی میر با اندیشه‌های شیخ و نقشی است که در انتقال آنها به نسل حکمای بعد داشته است. میر بر اندیشه‌های ابن سینا و نظام فلسفی او تسلط تام داشت و پس از سالها تحقیق بر روی آثار شیخ توانست بخوبی از نکات مثبت آن بهره‌گیرد و خللها و کاستیهای آن را در حد توان خود مرتفع سازد.

از جمله عمده‌ترین نقاط ضعف و کاستیهای حکمت مشاء که میر در حکمت یمانی در رفع آنها کوشید، می‌توان به: عقل‌گرایی و بی‌توجهی به شیوه‌های اشراقی و ذوقی، و ناکامی در تطبیق داشته‌های فلسفی بر نصوص دینی و ایجاد سازگاری و هماهنگی میان آنها اشاره کرد.

۲. حکمت اشراق: پس از ابن سینا، فلسفه او در اصفاف روح و جان حکیمان و دوستانان حکمت رسوخ کرد و بر پهنه افق اندیشه‌ها سایه افکند. سیطره قطعیت و جزمیت فلسفه مشاء همچون حجابی دیدگان جویندگان حکمت را از مشاهده انوار حقایقی فراتر از آنچه که حکمت مشاء بدان دست یازیده بود، محروم ساخت.

در طی چند قرن حکومت بی‌چون و چرای نظام فلسفی مشاء، بخشهای اندیشمندان مسلمان منحصر در منازعات و مجادله‌های متکلمان و فلاسفه بود و بس. گویا سخنان و اندیشه‌های شیخ در حصن حصین عصمت قرار داشت و همچون علوم نازل بر انبیا و نصوص دینی از هرگونه خطا و اشتباه عاری بود!! تا اینکه بار دیگر اندیشمندی بزرگ پای به عرصه گذاشت و بساط تمامی جزم‌گرایان طراری که راه را بر جریان بالنده

اندیشه و حکمت بسته بودند، بر هم چید و فلسفه اسلامی را از رخوت و رکود رهایی بخشید.

شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۴۹ - ۵۸۷ ق) مشهور به شیخ اشراق نخستین فیلسوفی بود که به نقادی نظام فلسفی مشاء پرداخت.^۱ نقدهای پی‌درپی و مستدل او باعث شد تا نای مستحکم و رفیع حکمت مشاء که فتح آن به اسطوره شبیه بود تا واقعیت، در معرض تندباد ضربات اندیشه‌های مخالف قرار گیرد و اندیشمندان معاصر و متأخر از سهروردی نیز جرئت هم‌اوردی با آن را بیابند.

شیخ اشراق علی‌رغم شعار بر مبنای فلسفی مشاء، بسیاری از مسائل و قضایا و اصول آن را پذیرفت و با هضم آنها صیغه‌ی مشائیت را از آنها زدود. او عقل و ادله عقلی را کافی نمی‌دانست؛ از این رو با تغییراتی در منطق ارسطویی، عنصر اشراق، سلوک، مکاشفه، و تجارب عرفانی را نیز بدان افزود. بدین ترتیب، عقل‌گرایی سرد و خشک مشایی، جای خود را به مکاشفات، سیر و سلوک و جاذبه‌های پرشور و با طراوت اشراقی داد. شیخ اشراق افزون بر آنچه گذشت، از اندیشه‌های افلاطون الهی و فلوپین نیز بشدت تأثیر پذیرفت.

سرانجام از مجموع این عناصر و شیوه‌ها، مکتب فلسفی نوینی را بنا نهاد که در عین شباهت با فلسفه‌های پیشین، از تمامی آنها متمایز بود.

میرداماد با بررسی و تحقیق بر روی حکمت اشراق به عمده‌ترین کاستیها و امتیازات آن پی برد و دانست که حکمت اشراق نیز همچون حکمت مشاء فلسفه‌ای خام و نامستوی است.^۲ علاوه بر آن، علی‌رغم تأکید شیخ اشراق بر سیر و سلوک عارفانه، و تلاشهای گرانسنگ وی در این زمینه، بهره‌تام از آن نبرده، و در تطبیق عناصر نظام فلسفی خویش بر نصوص دینی توفیق کامل نیافته است.

۱. البته، در این میان، نباید از نقش بسیار مهم بزرگانی چون غزالی و فخر رازی در نقادی حکمت مشاء چشم پوشید. در واقع، سهروردی را باید به نوعی ادامه دهنده راه آنان به شمار آورد.

۲. ر.ک: جذوات و موافقت، ص ۱۶۰.

به هر حال آنچه مسلم است، میر در ترسیم نظام فلسفی خویش به شدت تحت تأثیر حکمت اشراق نیز بوده. این تأثیر به میزانی است که در نامگذاری آثارش از واژه‌هایی چون القبات، الجذوات، الایماضات و التشریقات، مشرق الأنوار...؛ و در عناوین فصلهای کتابهایش از عباراتی چون: قبس، جذوه، ومیض... استفاده می‌کرده و در شعر واژه «اشراق» را به عنوان تخلص شعری برگزیده است.

۳. آموزه‌های شیعی: هیچ یک از فیلسوفان مسلمان پیش از میرداماد در تطبیق اندیشه‌های فلسفی خویش بر مبانی دینی توفیق نیافتند؛ و این یا به جهت عدم احاطه آنها بر نصوص و منابع دینی، و یا به دلیل دیدگاههای خاص آنها در رابطه میان عقل و شرع و نحوه ایجاد سازگاری میان این دو و یا به سبب ناتوانی نظام فلسفی آنها بود. میرداماد با استفاده از تجربیات دانشمندان پیشین خود و با احاطه‌ای که بر نصوص دینی داشت، در انطباق نظام فلسفی خویش بر مضامین شیعی و آشتی میان عقل و شرع - که در ظاهر گاه با هم ناسازگاری داشتند - توفیق بسیاری یافت.

سالها از محضر اعظم و اساطین و خیرگان علوم روایی کسب فیض کرده و جانش از نسیم روح بخش کلمات معصومان (ع) سرمست شد. از بسیاری از مشایخ اجازه، اجازه روایت داشت. در اثر انس با روایات و غواصی در اقیانوس بی‌کرانه آنچه که از پیامبر گرامی اسلام و ائمه (ع) بر جای مانده، و تسلط بر نمایی دانشهای عقلی و نقلی، بر بسیاری از منابع روایی همچون الکافی، الاستبصار، من لایحضره الفقیه شرح و حاشیه نگاشت؛ و گاه در تفسیر برخی از روایات - مانند: حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^۱، «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»^۲ و حدیث تمثیل حضرت علی (ع) به سوره توحید، رساله مستقلی تحریر کرد.

در تفسیر و تأویل آیات نیز مهارت خارق العاده داشت. استشادهای مکرر به آیات و روایات، و آمیختن عبارات فلسفی با آنها، نشانه بارز انس او با آیات و روایات و اصرار وی بر اثبات توافق و همنوایی عقل و شرع است.

۱. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۴۹ و ج ۸۴، ص ۲۴۸ و ۳۷۱.

۲. همان، ج ۷، ص ۳۲۲؛ ج ۷۰، ص ۱۸۹، ۱۹۰ و ...

ذکر دو نکته در اینجا ضروری است:

۱. میرداماد از جمله معدود فیلسوفان صاحب فکری بود که افزون بر مبانی و اندیشه‌های اندیشمندان خودی، نیم‌نگاهی نیز به آرای اندیشمندان دیگر بویژه فلاسفه یونان مانند: ارسطو، ابرقلس، اسکندر افرویدیسی، پلوتن، شامسطیوس و فرفوریوس داشت و به تناسب به نقادی آنها می‌پرداخت.

۲. از بسندت به ابن سینا و فارابی ارادت داشت و سخت تحت تأثیر آنها بود. میر در آثارش از ابن سینا با عناوینی چون: شریکنا فی الرئاسة، الشریک الرئيسی، الشریک فی الرئاسة، الشریک الرئيس، شریکنا السلف؛ و از فارابی با عبارتی مانند: الشریک فی التعلیم، شریکنا فی التعلیم، الشریک المعلم، الشریک التعلیمی یاد کرده است که این خود بخوبی از نقش و جایگاه آنها در نظام اندیشگی میر حکایت دارد.

۳. آرا و اندیشه‌های میرداماد

در میان مجموعه آرا و نظریات فلسفی میرداماد - جدای از آن دسته از نظریاتی که مورد اتفاق حکمای پیش از او بوده و یا به نوعی اشتها داشته - به سه دسته برمی‌خوریم:

۱. آرای ابداعی و ابتکاری، مانند: تقدّم دهری، تقدّم سرمدی و به تبع آن حدوث دهری و حدوث سرمدی.

۲. آرای که کمتر کسی بدانها قائل بوده - اقوال شاذ و نادر و به اصطلاح خلاف مشهور - مانند انحصار مقولات در دو مقوله و کیهان شناسی بر اساس علم اعداد.

۳. راه حل‌هایی که برای حل برخی از معضلات و مشکلات علوم ارائه کرد، مانند: نظریه وحدت حمل برای رفع تناقض از قضایای متناقض نما.

۴. تقریر نو از مسائل و آموزه‌های فلسفی چون جبر و اختیار؛ ترتیب موجودات؛ سلسله طولی و عرضی موجودات؛ بداء و رابطه وجود و ماهیت.^۱

۱. برای آگاهی تفصیلی از آرا و اندیشه‌های میرداماد نگر: تقویم الایمان، صص ۶۰ - ۷۲؛ میرداماد بینانگذار حکمت یمنی و دانشنامه جهان اسلام، ج ۹ مدخل جذوات و مواقیف.

۴. تقویم الایمان

میرداماد جامع علوم و معارف زمان خویش بود. از این رو، آثار گونه‌گونی در زمینه منطق، کلام، فلسفه، عرفان، تفسیر، حدیث، رجال، درایه، اصول فقه، فقه، ریاضیات، ادبیات و علوم غریبه از خود بر جای گذارد که با کمال تأسف تاکنون تنها شمار اندکی از آنها به زیور طبع آراسته شده است. نگارنده پیش از این در کتاب میرداماد و نیز در مقدمه تقویم الایمان به تفصیل به معرفی آثار وی در قالب چهار گروه ۱. کتابها و رساله‌ها (۸۳ عنوان) ۲. شروح، حواشی و تعلیقات (۲۹ عنوان) ۳. نامه‌ها و مکاتبه‌ها (۱۷ عنوان) ۴. اجازه‌ها و تقریظها (۱۳ عنوان) پرداخته است.

شاید بجرئت بتوان گفت، مهم‌ترین اثر فلسفی وی کتاب تقویم الایمان است.

۱-۴. درون‌مایه، برجستگی‌ها و جایگاه تقویم الایمان

تقویم الایمان از یک «رصد» مشتمل بر پنج «فصل»، و هر فصل متضمن بخشهایی چون: تقویم، تصحیح، توصیه، تحکیم، محافقه و تقویم، ظن و تقویم، وهم و تقویم، تشکک و تثبیت می‌باشد.

از تعبیر «الرصد الأول» چنین برداشت می‌شود که از بنا داشته تا رصدهای دیگری را نیز بدان بیافزاید، اما به دلیل نامعلومی از این مهم مصروف شده است. در هر صورت، عناوین و موضوعات پنج فصل کتاب از این قرار است.

فصل آغازین کتاب به منزله مدخل به شمار می‌آید و در آن به برخی از مبادی و مباحث مربوط به امور عامه همچون: تعریف فلسفه، موضوع فلسفه، مسائل فلسفه، انقسام موجود به واجب و ممکن، تقسیم ممکن به جوهر و عرض، ملاک نیاز ممکن به علت، و تساوق وجود و تشخص پرداخته است.

فصل دوم: بیشتر به براهین اثبات واجب و ابطال تسلسل و دور اختصاص دارد؛ براهینی چون: برهان ضرورت، برهان اولویت، برهان جزء و کل، برهان قوه و فعل، برهان شخصیت، برهان وسط و طرف، برهان تضایف، برهان حیثیات، برهان آسد و آنحصر و برهان ترتب.

فصل سوم: در این فصل مصنف بیشتر به تبیین و اثبات صفات سلبی واجب پرداخته است. صفاتی چون: واجب بالذات ماهیت ندارد (ماهیت واجب عینِ اِئْتِ اوست)، واجب بالذات مرکب نیست، واجب بالذات جنس ندارد، واجب بالذات نوع نیست، واجب بالذات حد ندارد، واجب بالذات کثیر نیست، واجب بالذات جسم جسمانی و عرض نیست، واجب بالذات به حس درک نمی شود، واجب بالذات جهت مکان و وضع ندارد، واجب بالذات نه جنس برای جوهر است و نه در مقوله جوهر می گنجد، و وحدت واجب بالذات عددی نیست.

فصل چهارم: در این فصل نیز در دنباله فصل پیشین به تحلیل و بررسی برخی از صفات سلبی واجب بالذات چون: واجب بالذات مقابل ندارد، واجب بالذات شریک ندارد، واجب بالذات ماده از حرکت، سکون و تغیر است، در واجب بالذات کثرت راه ندارد، امتناع علم به حقیقت واجب بالذات، استحالة تقرّر صورت علمی در ذات واجب و مباحثی مانند: تقابل و اقسام آن، چگونگی عروض اضافه بر واجب الوجود، کیفیت عروض سلب بر ذات واجب الوجود، عینیت صفات و ذات واجب الوجود، لوازم صفات کمالی واجب الوجود، چگونگی صدور کثرات، تقدّم سرمدی واجب بالذات، حدوث و قدم دهری پرداخته است.

در این فصل مصنف برای اثبات حدوث دهری ممکنات برهانی را اقامه می کند که در کتابهای دیگرش طرح نکرده است. او خود می گوید:

فهذا برهان آخر وراء ما قوّمناه باذن الله في الصحيفة المذكورة وفي غيرها من صحفنا
الحکمیة.^۱

فصل پایانی کتاب که شاید جذابترین و خواندنی ترین فصول آن باشد، به مباحث معرفت شناسانه و دیدگاههای میر در مقوله علم بویژه علم الهی اختصاص دارد. عمده مباحث این فصل عبارتند از: تقسیم علم به حصولی و حضوری و تعریف آنها، رابطه علم حصولی و حضوری، معلوم در علوم حصولی و حضوری، علم جواهر مفارقه، ترتیب و

ترتیب علوم و ادراکات، اتحاد عقل و عاقل و معقول، علم واجب به اشیا عینیت علم و ذات واجب، علم به معلول، علم فعلی و انفعالی و نقد دیدگاه شیخ الرئیس در این باب، علم اجمالی و علم تفصیلی، و چگونگی انکشاف صور متعدد برای نفس آدمی.

و اما برجستگیهای اثر حاضر و جایگاه آن در میان آثار برجای مانده از مصنف: در بررسی بدوی تقویم ایمان سه ویژگی عمده را می‌توان برای آن برشمرد:

۱. آن گونه که از شواهد و قرائن برمی‌آید، گویا تقویم ایمان نیز همانند: *الأفق المبین*، *الإیماضات* و *التشریقات*، *القدسات* و *القبسات* از جمله کتابهای درسی‌ای بوده که میر خود برای شاگردانش تدریس می‌کرده. چه در حاشیه برخی از نسخه‌های آن، حواشی و تعلیقاتی با عنوان «*سَمِعَ*» وجود دارد که بیانگر نکاتی است که شاگردان در محفل درس از زبان استاد شنیده و یادداشت کرده‌اند. شاهد دیگری که این احتمال را قوت می‌بخشد، عبارات میر سید احمد علوی در کشف الحقائق است که می‌گوید:

وذلك لما قد علمه المعلم فی کتابه: تقویم ایمان و *الأفق المبین* و استفدنا منه أوان الاستفادة.^۱

برجستگیهای دیگر این اثر - یعنی ارائه دوره کامل فلسفه، و ابداعات و نظریات خاص میر - را می‌توان از دیگر قرائنی دانست که درسی بودن تقویم ایمان را تأیید می‌کنند.

۲. همان گونه که در بخشهای پیشین کراراً گذشت تقویم ایمان حاوی برخی از مباحث، تقریرها و ادله‌های نوین و ابداعات میر است که در دیگر آثار او به چشم نمی‌خورد. مباحثی چون نظریه وحدت حمل، برهان بر حدوث دهری، ثبوت مقولات و...

۳. مصنف در تمامی آثار فلسفی خویش به بحث پیرامون موضوعات خاص پرداخته است. تنها در اثر حاضر است که تقریباً یک دوره کامل مباحث فلسفی را به صورت فشرده تبیین، و ساختار و شاکله نظام فلسفی خویش را به اختصار ترسیم کرده است.

در واقع می‌توان گفت که تقویم ایمان در کنار دو اثر گرانسنگ القسات و الأفق المبین سه ضلع اصلی قاعده هرم اندیشه‌های فلسفی میر را تشکیل می‌دهند.

۲-۴. اسامی «تقویم ایمان» و وجه تسمیه آن

در لایلای تصریحات و اشارات مصنف در آثارش، بیانات شارحان در شروح خویش، و همچنین مطالبی که در فهرس نسخه‌های خطی در معرفی آثار میر آمده، از اثر حاضر با عناوین گوناگونی یاد شده که از آن جمله است:

۱. تقویم ایمان: مشهورترین عنوانی که مستفاد از خطبه کتاب نیز هست، تعبیر تقویم ایمان است. مصنف در سرآغاز اثر حاضر چنین می‌گوید:

إِنِّي قَدْ أَلَيْتُ إِلَيْكُمْ كِتَابًا مِنْ كِتَابِ الدِّينِ وَأَمْلَيْتُ عَلَيْكُمْ صَحِيفَةً مِنْ صَحَافِ الْيَقِينِ لَوْ
أَنْتُمْ وَعَيْتُمُوهُ وَأَحْصَيْتُمُوهُ لَأَلْفَيْتُمْ فِيهِ مَقَرَّ حُكْمٍ عَلَيَّ وَبِتَفَاكُمُ مَنِّي مَعْيَارَ الْمَعَايِيرِ فِي
تَصْحِيحِ الْعُقَائِدِ وَفِي رِوَايَةِ الْمَوَالِينِ فِي تَقْوِيمِ الْإِيمَانِ...^۱

۲. تقویم ایمان و تتمیم العرفان: میر سید احمد علوی در مطلع نخستین تحریر کشف الحقائق از اثر حاضر چنین یاد می‌کند:

إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُ كِتَابَ تَقْوِيمِ الْإِيمَانِ وَتَتِمِّمِ الْعِرْفَانِ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دَرَزِي يَوْقُدُ مِنْ شَجَرَةِ
مِبَارَكَةٍ...^۲

آن‌گاه در دیباچه تحریر دوم چنین می‌گوید:

قَدْ تَشَرَّفْتُ بِاسْمِهِ الشَّرِيفِ الْمَنِيفِ كِتَابَنَا الْمَوْسُومَ بِكُشْفِ الْحَقَائِقِ الَّذِي عَلَّقْتَهُ عَلَيَّ
كِتَابَ تَقْوِيمِ الْإِيمَانِ وَتَتِمِّمِ الْعِرْفَانِ مِنْ مَصْنُوعَاتِ مَنْ أَنْسَبَ بِهِنَ الْبَصِيرَةَ مِنْ دُوْحَةِ
شَجَرَةِ الْأَخْضَرِ الطُّورِيَةِ نَوْرًا...^۳

۳. تقویم الحکمة ایمانیة.^۴

۲. تقویم ایمان، ص ۳۸۳.

۱. اثر حاضر، ص ۳.

۳. همان، ص ۳۸۴.

۴. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه الهیات و معارف اسلامی، ص ۴۹۶، به غلط کتاب تقدیسات تحت

۴. التصحیحات و التقریبات: از آنجا که مصنف ابواب کتاب خویش را «تصحیح» و «تقویم» نامیده^۱ و تقویم ایمان مجموعه‌ای از تصحیح‌ها و تقویم‌هاست. از این رو، در سطور آغازین شرح تقدمة تقویم ایمان میرداماد از اثر حاضر با عنوان التصحیحات و التقریبات یاد کرده است. برخی از فهرستهای نسخه‌های خطی نیز به تبع میر، تقویم ایمان را تحت عنوان التصحیحات و التقریبات معرفی کرده‌اند.

۵. التقریبات و التصحیحات^۲

البته گاه در سایر آثار مصنف و یا در مطاوی عبارات شارحان، عنوانی به چشم می‌خورد که به مثابه نام خاصی نبوده و صرفاً حاکی از اهمیت اثر حاضر در نزد ایشان است. به عنوان مثال در بخش‌های پایانی کشف الحقائق از این اثر با عنوان الصیفة القدوسية یاد شده، و یا قطب الدین الشکوری در محجوب القلوب آن را تقویم قویم ایمان لأهل الإسلام نامیده است.

۳-۴. شروح و حواشی «تقویم ایمان»

الف) حواشی و تعلیقات: حواشی و تعلیقات تقویم ایمان را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. حواشی بر جای مانده از شاگردان بلافصل مصنف: این حواشی در واقع تقریرات درس استاد و بیانات خود میر است، و نه دیدگاه‌های شخصی تفسیری و انتقادی آنها. این دسته از حواشی از حیث کمیّت کمترین حجم را به خود اختصاص داده‌اند.
۲. در رتبه بعدی حواشی خود مصنف قرار دارد.
۳. عمده‌ترین، ارزشمندترین و غنی‌ترین حواشی تقویم ایمان از آن حکیم ملا علی

→ عنوان تقویم الحکمة الایمانیة معرفی شده است. این اشتباه از آنجا ناشی شده که میر در خطبة کتاب از تقویم الحکمة الایمانیة یاد کرده است.

۱. میر در حواشی تقویم ایمان در ارتباط با وجه تسمیة «تقویم» و «تصحیح» چنین می‌گوید: «ما فی هذا الكتاب لا علی أنه من مطالب هذا الفن - وهو الشطر الربوبي - بالقصد الأول بل علی سبیل المبدئیة أو علی سبیل الافتراض تصحیح؛ و ما فیہ من المطالب علی سبیل أن هذا الفن حیزه الطبیعی بالقصد الأول تقویم».
۲. رک: المقسات، ص ۷۶، ۱۹۰ و...

نوری است. او به واسطه تسلط بر مبانی تمامی مشارب فلسفی و تمهید در تبیین آنها، در اندک حواشی و تعلیقات خود بخوبی از عهده تبیین و تفسیر کلام مصنف برآمده است.

(ب) شروع: تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، تقویم الايمان، دارای چهار شرح است:

۱. شرح تقدمه تقویم الايمان / المعلقات علی تقویم الايمان: که گاه نیز به اشتباه از آن با عنوان تقویم الايمان زیاد شده است؛ شرح مبسوطی است از خود میر بر خطبه کتاب تقویم الايمان، در بیان و اثبات فضائل حضرت امیر(ع) با استناد به روایات. این شرح در سال ۱۴۱۲ هـ. ق به زیور طبع آراسته شده است.

۲. کشف الحقائق: این شرح که توسط میر سید احمد علوی، وارث معنوی و از برجسته ترین شاگردان مصنف نگاشته شده، عمیق ترین و مهمترین شروع تقویم الايمان به شمار می آید. شارح دوبار به فاصله زمانی نزدیک به ده سال، این شرح را تحریر کرده است. او پس از آنکه برای نخستین بار شرح را به پایان رساند، آن را به شخصی به نام امیر محمد مؤمن اهدا کرد. در برگ نخستین کتاب که به منزله صفحه تقدیم آن است، به خط خود چنین نوشته است:

بسم الله الرحمن الرحيم

و به مناسبت

فيقول مصنف هذا الكتاب: إني لما نظمت هذه اللؤلؤ العقلية والرشحات الملكية في عقد قدسي و نظم بهي جعلتها تحفة لمستخرج لؤلؤ أهداف المعاني من بيم قريحته الزاهرة، و مستنبط عيون أصناف الفضائل من ينابيع طسعة الزاهرة، و ناظم دُرر الجواهر من آثار أفكار سجيته الباهرة، متقدس عن كدورات العوائق النفسية، متجلى بيوارق التجليات القدسية، مستأنس بشروق الإشراقات العرشية، المرتضى الأمجد الرفيع، و المجتبي الأسعد المنيع، أمير محمد مؤمن، سلمه الله تعالى عن جميع الآفات والعاهات.

تحریر دوم در واقع تهذیب تحریر اول و ویرایشی جدید از آن است که توسط کاتبی حرفه ای و با خطی خوش کتابت و به شاه صفی تقدیم شده است.

شارح در سراسر کتاب درصدد تبیین آرای میر و تحکیم مبانی اوست و بشدت به

نظریات او وفادار. سید علوی به واسطه تسلط بر اصول و جزئیات اندیشه‌های استاد خویش و با استناد به دیگر آثارش و به سرینجه بیان شیوا و قلم روان خود، بخوبی حقایق و دقایق منظوری در عبارات ماتن را کشف و در اختیار مخاطبان و خوانندگان اثر قرار داده است.

گرچه قصد اولی و بالذات او شرح عبارات کتاب تقویم الایمان بوده، اما از آنجا که حکمت یمانی میر مبتنی بر نحله‌های فلسفی و مشارب فکری پیشین خود است، جای جای کتاب مملو از نقل و طرح و تبیین آرای شیخ در الشفاء، التعليقات، ... و فیلسوفانی چون: فارابی در الجمع بین رأیی الحکیمین و فلوطین در اثنولوجیا و بهمنیار در التحصیل و متکلمان بزرگی نظیر محقق طوسی و فنخر رازی بوده و آمیخته به لطایف اشراقی و سخنان شیخ اشراق در حکمة الاشراق و المطارحات است.

او در مباحث عرفانی نیز شهر و ندرت چشمگیری دارد. گاه در لابلائی مباحث و استدلالها و منازعات خشک فلسفی، خواننده را به صعود بر بلندای شهود و تجربه حقایق نورانی و ماورائی فرا می‌خواند.

در واقع کشف الحقائق افزون بر شرح مبانی فلسفی مرداماد و ترویج و تشیید حکمت یمانی، دریایی از معارف فلسفی و لطایف عرفانی است. او نقادی تیز بین و منصف نیز هست. در لابلائی مباحث کتاب، افزون بر تحلیل افکار اندیشمندان مسلمان، به نقد آرای حکمای یونان نظیر انکسیمناس^۱ و تالس^۲ و ... می‌پردازد، که این خود حاکی از قوت و میزان تسلط و دایرة آگاهی وی در این زمینه است.

شارح گاه در تبیین مقاصد شیخ به دیگر آثار خود همچون العروة الوثقی (شرح الهیات شفا) ارجاع می‌دهد.

در توضیح واژگان نامأنوس به کار رفته در عبارت مصنف نیز از کتاب النهایة ابن اثیر و الصحاح جوهری بهره برده است.

1. Anaximenes.

2. Thalís.

آنچه که به اهمیت و ارزش این اثر می افزاید این است که:

- کشف الحقائق شرحی است بر یکی از کتابهایی که میرداماد خود عهده دار تدریس آن بوده.

- کشف الحقائق شرحی است بر تنها اثر فلسفی میر که مشتمل بر دوره مختصری از فلسفه اسلامی (= حکمت یمانی) و اندیشه های اوست.

- کشف الحقائق شرحی است که میرداماد خود بر درستی و ارزش آن صحه گذارده است.^۱

۳. عرش الایقان: نوشته میر عبدالحسین عاملی، اثر حاضر

۴. شرح ملا شمسی گیلانی.

۵. میر عبدالحسین و شرح عرش الایقان

الف) میر عبدالحسین:

میر عبدالحسین، فرزند میر سید احمد علوی - پسر خاله، داماد و وارث معنوی میرداماد - است.

آگاهی های چندی از جزئیات حیات پدرش میر سید احمد نداریم جز آنکه:

- از علمای نامدار جبل عامل بوده که به نجف رفت و داماد محقق کرکی شد.^۳

- در منابع تاریخی و کتابشناسی از او با عناوینی چون «سید کمال الدین میر احمد بن

زین العابدین حسینی عاملی اصفهانی»^۴ و «نظام الدین احمد جبلی بن زین العابدین

علوی عاملی حسینی»^۵ یاد شده است.

۱. این شرح به همراه متن تقویم الایمان به کوشش نگارنده تاکنون بارها از سوی مؤسسه میراث مکتوب به زیور طبع آراسته شده است.

۲. ر.ک: نشریه جاویدان خرد، «ملا شمسی گیلانی و آثار او» به قلم زنده یاد محمدتقی دانش پژوه. پانیز ۱۳۶۰، شماره ۲، صص ۷۴-۶۰.

۳. ر.ک: فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان، ج ۱، صص ۱۵۸-۱۵۹.

۴. ر.ک: اعیان النبیة، ج ۲، ص ۵۹۳. ۵. ر.ک: طبقات اعلام الشیعة، ج ۵، ص ۲۷.